

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: Alan MacLeod
برگردان: م. نوری
۱۰ جون ۲۰۲۲

منطقه پرواز ممنوع روشنفران

سانسور نظرات متفاوت درباره جنگ اوکراین در اینترنت تبدیل به قاعده‌ای جدید می‌شود



گوگل گلوله‌ای هشدار دهنده به جهان شلیک کرده. با این گلوله گوگل به رسانه‌ها، بلاگرها و سایر مؤلفین تولید محتوا در اینترنت هشدار داده که دیگر حاضر به تحمل نظرات معینی در رابطه با دخالت نظامی روسیه در اوکراین نیست.... وقتی گوگل و سایر انحصارات بزرگ فن‌آوری از تحت فشار قرار دادن روشنفران برجسته‌ای چون چامسکی ابانی نداشته باشند، این امر به معنای آغاز دوران جدیدی از سانسور رسمی است که پس از زوال مک کارتیسم هرگز وجود نداشته است.

ابتدای ماه جاری (ماه مه) سرویس خدمات گوگل - ادسنس (۱) پیامی را به تعداد بی‌شماری از ناشران از جمله MintPress News ارسال کرد که حاوی این هشدار بود: «مؤسسه ما به دلیل جنگ در اوکراین، کسب درآمد از محتوایی که مضمون آنها سوءاستفاده از جنگ، انکار جنگ یا رواداری با جنگ است را متوقف خواهد کرد... این مضامین همچنین شامل ادعاها و اتهاماتی نیز می‌شود که قربانیان جنگ را مسؤول این واقعه غم‌انگیز قلمداد کنند یا موارد مشابهی نظیر این ادعا که ارتش اوکراین مرتکب نسل‌کشی می‌شود یا عامدانه شهروندان خود را مورد تهاجم قرار می‌دهد».

این هشدار بر پایه پیام مشابه دیگری است که شرکت وابسته به گوگل، یعنی یوتیوب ماه پیش با این مضمون منتشر کرده بود: «خط مشی عمومی گروه ما انتشار محتوایی را که وقایع خشونت‌بار مستند را انکار کنند، کم‌اهمیت یا عادی جلوه دهند، ممنوع می‌داند. ما اکنون محتوایی را که در ارتباط با حمله روسیه به اوکراین و خلاف خط مشی ماست حذف خواهیم کرد». و در ادامه این پیام یوتیوب اعلام کرد که بنابه همین دلیل تاکنون بیش از هزار کانال و ۱۵۰۰۰ ویدیو را برای همیشه مسدود کرده است.

خانم Abby Martin، روزنامه‌نگار و مستندساز، بشدت از این پیام دچار تشویش شده و در مصاحبه‌ای با MintPress می‌گوید: «واقعاً نگران‌کننده است که ما در چنین وضعیتی به سر می‌بریم. توجیه مزخرفی است که ما فقط آن افرادی را قربانی جنگ بدانیم که هیأت حاکمه برای ما تعیین می‌کند. واقعاً وحشتناک است که از یک غول تکنولوژی بشنومیم که انتخاب یک طرف مناقشه، آن هم در جنگ پیچیده‌ای مانند جنگ اوکراین به فعالیت رسانه‌ای ما صدمه خواهد زد، موقعیت ما را در فضای مجازی تنزل خواهد داد یا امکان کسب درآمد را محدود خواهد نمود. معنای این هشدار این است که روزنامه‌نگاران برای ادامه فعالیت در رسانه‌های جایگزین باید خود را با شرایط موجود تطبیق دهند». مشهورترین قربانی موج جدید ممنوعیت‌ها، رسانه دولتی روسی، راشا تودی - امریکاست که کلیه برنامه‌های آن در غالب نقاط جهان ممنوع شده است. پخش تلویزیونی راشا تودی - امریکا نیز در ایالات متحده مسدود شد که منجر به بسته شدن ناگهانی فرستنده شد.

«سانسور آخرین ابزار رژیم‌های مستأصل و غیرمردمی است. تصور آنها بر این است که با یک شعبده‌بازی می‌توانند بحران‌ها را نامرئی سازند. سانسور به‌نوعی موجب تسلی قدرتمندان می‌شود، چون همانی را می‌شنوند که باب میلشان است، همانی را که در پاریانشان در اختیار رسانه‌ها، اولیای امور، اتاق‌های فکر و دانشگاهیان قرار می‌دهند». روزنامه‌نگار دیگری به نام Chris Hedges ضمن اضافه کردن نکاتی به اظهارات فوق نوشت:

«یوتیوب، کانال من، برنامه RT را که تحت نام On Contact پخش می‌شد حذف کرد، در حالی که حتی یک قسمت از آن هم در ارتباط با روسیه نبود. سر پنهانی نیست که چرا کانال من حذف شده، چون برنامه من به نویسندگان و مخالفانی نظیر نوام چامسکی، کورنل وست، به فعالان جنبش زیست محیطی، جنبش «جان سیاه‌پوستان مهم است» یا «جنبش برچیدن زندان‌ها» تریبون می‌داد».

پورتال‌های کوچک روزنامه‌نگاران مستقل نیز از مسدودسازی‌ها در امان نمانده Nick از نت وورک Revolutionary black نوشته است: «برنامه یوتیوبی من دیشب و پس از این که افسانه کشتار بوچا را افشاء کردم سانسور شد». و روزنامه‌نگار امریکائی - شیلیائی Gonzalo Lira به نوشته Nick اضافه کرده: «ویدیوی من تحت عنوان «در مورد بوچا بیشتر بدانید» توسط یوتیوب حذف شد... حال روایت رسمی از بوچا این است: بوچا جنایت وحشیانه روس‌ها بود، نقطه تمام! نظر مخالف ممنوع».

سایر پلتفرم‌های رسانه‌ای نیز سیاست مشابهی را دنبال می‌کنند. توئیتر حساب‌های بازرس سابق تسلیحات، Scott Ritter را به دلیل نظرات وی در مورد بوچا و حساب‌های روزنامه‌نگار Pepe Escobar را به بهانه حمایت از عملیات نظامی روسیه برای همیشه مسدود کرد.

افرادی با نظرات فوق فعلاً در اقلیت‌اند. اطلاعات رسانه‌های بزرگ غالباً مبتنی بر شهادت ساکنین محلی است که نیروهای نظامی روسیه را مقصر می‌دانند چون در سایر جنگ‌ها نیز اعمال مشابهی انجام داده‌اند. در حالی که در این زمینه هنوز تحقیقات همه‌جانبه‌ای صورت نگرفته و به همین دلیل نیز حتی وزارت دفاع امریکا از متهم نمودن روسیه خودداری کرد.

Abby martin اضافه می‌کند: «فراسوی واقعه بوچا، مرزهای مجاز بیان نظرات مبهم مانده، امری که به سردرگمی و نگرانی رسانه‌های مستقل انجامیده است. این مسأله تهیه گزارش درباره بحران اوکراین را محدود خواهد کرد زیرا همه وحشت دارند. روزنامه‌نگاران فعال در رسانه‌های جایگزین به این نتیجه خواهند رسید که هیچ چیز منتشر نکنند یا اساساً گزارشی در مورد اوکراین تهیه نکنند چون از عواقب آن خواهند ترسید... و وقتی آدم از کسب درآمد محروم شود وحشت بعدی ممنوع شدن کلیه ویدیوهای آدم است».

همزمان با ممنوعیت کامل انتشار مضامینی در حمایت از روسیه، ستایش از عناصر حتی نفرت‌انگیز اوکراین مورد استقبال رسانه‌ها قرار می‌گیرد. در ماه فبروری فیس‌بوک اعلام کرد که نه تنها ممنوعیت مباحثه در مورد گردان آروف (گروه شبه‌نظامی نازی) را لغو خواهد کرد بلکه انتشار محتوایی که به این گروه بها دهند یا از آن حمایت کنند، مجاز خواهند بود، حتی اگر در جهت فراخوان به قتل روس‌ها باشد.

فیس بوک و اینستاگرام هم خط مشی خود را تغییر داده‌اند، تغییری که به کاربران اجازه می‌دهد برای صدمه زدن به سیاستمداران و سربازان روسی و بلاروسی و حتی برای کشتن آن‌ها فراخوان دهند. مجوزی نادر و بی‌سابقه که در سال ۲۰۲۱ نیز به کسانی اعطا شد که برای قتل رهبران ایران فراخوان می‌دادند. لازم به ذکر این نکته نیست که محتوای خشونت‌باری که علیه دولت‌های همسو با ایالات متحده مثل اوکراین باشند کماکان و اکیداً ممنوع‌اند.

رسانه‌های بزرگ جریان اصلی سانسور بیشتری طلب می‌کنند

کارزار مطالبه سانسور هرچه بیشتر توسط مؤسسات بزرگ رسانه‌ای هدایت می‌شود. روزنامه فاینشال تایمز با اقدامات خود موفق شد تعداد زیادی از استریم‌های (۲) طرفدار روسیه را از پلتفرم‌های زنده متعلق به آمازون حذف کند.

وبسایت خبری دیلی بیست با نوشتن مقاله‌ای Gonzalo Lira، نویسنده و کارگردان آمریکایی - چیلیایی ساکن اوکراین را به دلیل گزارشات انتقادی وی از اوکراین مورد نکوهش قرار داد و تا آنجایی پیش رفت که دولت اوکراین را از فعالیت‌های وی مطلع نمود. این اقدام منجر به دستگیری این روزنامه‌نگار در اوکراین شد. وی پس از آزادی از زندان تأیید کرد که پس از انتشار مقاله دیلی بیست توسط پولیس مخفی اوکراین دستگیر شده است. (۳)

نیویورک تایمز در مقاله‌ای افتراآمیز علیه روزنامه‌نگار مخالف جنگ، Ben Norton او را متهم به اشاعه «تئوری توطئه» ای» نموده که گویا مضمون آن در ارتباط با دخالت ایالات متحده در کودتای ۲۰۱۴ اوکراین و همچنین همکاری در پخش اخبار کذب روسیه بوده. جالب است که روزنامه نیویورک تایمز سال‌ها پیش در گزارشی نچندان متفاوت، از دخالت آمریکا در کودتای اوکراین خبر داده بود و با این مقاله به گزارش خود نیز اتهام پروپاگاندای روسی می‌زد.

وقتی رجوع دادن به گزارش سابق خود نیویورک تایمز محملی برای اتهام و فشار شود در این صورت آزادی بیان و نفس مباحثات معقولانه در اینترنت در خطر است. همان‌طور که هفته پیش روزنامه‌نگار Matt Taibbi نوشت: «غرب در معرض این خطر است که «منطقه پرواز ممنوع برای روشنفکران» تعیین شود، منطقه‌ای که در آن هیچ نظر مخالف نظر حاکم اجازه انتشار نیابد».

ورود نیروهای روسیه به اوکراین برای مخالفان جنگ نیز سوالات بی‌شمار و نگران‌کننده‌ای را طرح کرده است. این که چگونه می‌توان علیه تهاجم نظامی روسیه موضع‌گیری کرد بدون این که سلاح سیاسی به‌دست دولت‌های ناتو برای تشدید هرچه بیشتر درگیری داد؟ چگونه می‌شود از نقش دولت‌های خود در ایجاد این بحران انتقاد کرد بدون این که شائبه توجیه اقدام کرملین را ایجاد نمود؟ ولی وضعیت خطرناک فعلی در عرصه رسانه‌ها باعث بروز مشکل بزرگ دیگری نیز شده است: چگونه می‌توان عقیده خود را در فضای مجازی بیان کرد بدون این که سانسور شود.

قواعد جدید گوگل به‌طور مبهمی فرمولبندی شده و قابل تفسیراند. چه چیزی «سوءاستفاده» یا «روا دانستن» جنگ محسوب می‌شود؟ آیا صحبت از پیشروی ناتو به شرق اروپا یا کارزار تهاجمی اوکراین علیه اقلیت روس‌زبان، مقصر دانستن قربانیان جنگ به حساب می‌آید؟ و آیا اشاره به جنگ هفت ساله در منطقه دونباس، جایی که به تخمین ملل متحد بیش از ۱۴۰۰۰ نفر کشته شده‌اند خلاف مقررات گوگل در رابطه با ممنوعیت اشاره به سرکوب شهروندان توسط دولت اوکراین است؟

پاسخ برخی از این سؤالات ممکن است برای بعضی‌ها «آری» باشد. روز پنجشنبه روزنامه‌نگار Hubert Smeets، فعال باسابقه و مخالف جنگ، نوام چامسکی را شدیداً مورد حمله قرار داده و او را متهم نمود پرزیدنت زلنسکی و اوکراین را مسؤول وضعیّت موجود و شرایط کشور دانسته است. در اظهارنظر مورد انتقاد، نوام چامسکی اقدام روسیه را به‌عنوان «جنایت جنگی بزرگ» و هم‌تراز با حمله نظامی ایالات متحده به عراق و حمله هیتلر و ستالین به لهستان در سال ۱۹۳۹ دانسته بود. ولی چامسکی ضمناً سال‌ها هشدار داده بود که اقدامات ناتو در منطقه احتمالاً موجب عکس‌العمل روسیه خواهد شد. وقتی گوگل و سایر انحصارات بزرگ فن‌آوری از تحت فشار قرار دادن روشنفکر برجسته‌ای چون چامسکی ابائی نداشته باشند، این امر به‌معنای آغاز دوران جدیدی از سانسور رسمی است که پس از زوال مک کارتیسم هرگز وجود نداشته است.

پروپاگاندای قدیم، جنگ سرد جدید

ایالات متحده آمریکا در خلال جنگ دوم جهانی متحد اتحاد جماهیر شوروی بود ولی با شروع جنگ سرد حمله به دگراندیشان آغاز شد. مبارزه علیه کمونیسم در سال ۱۹۴۷ و پس از این که پرزیدنت هاری ترومن ادای سوگند وفاداری را برای همه کارمندان دولت مقرر کرده بود به منصفه ظهور رسید. به موجب این مقررات اعتقادات سیاسی دو میلیون نفر مورد بررسی قرار گرفت که در طی آن مسؤولین امر در صدد تشخیص این موضوع بودند که آیا این افراد به سازمان‌های سیاسی برانداز تعلق دارند یا نه؟ اعتقادات افرادی که در مصادر پر نفوذتری بودند عمیق‌تر مورد کنکاش قرار گرفت که موجب پاکسازی دانشگاهیان، کارکنان عرصه آموزشی و امور تربیتی و روزنامه‌نگاران شد. بسیاری از شخصیت‌های مشهور عالم هنر و سرگرمی، از جمله چارلی چاپلین هنرپیشه، پاول روبسون خواننده و اورسون ولز نویسنده به دلیل اعتقادات سیاسی از عرصه کار کنار رفتند. مجری کانال خبری، Brian Becker در رابطه با نکات فوق‌الذکر می‌گوید: «بعد از جنگ جهانی دوم سوسیالیسم و دگراندیشان از میان برداشته شدند» و هشدار می‌دهد که جنگ سرد دوم با روسیه و چین می‌تواند سرآغاز دوره جدید مک کارتیسم باشد.

جنگ سرد سابق علیه روسیه سال ۱۹۹۱ خاتمه یافت لیکن جنگ سرد جدید ۲۵ سال بعد، احتمالاً با پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات آغاز شد. ۸ نومبر ۲۰۱۶ تیم مبارزات انتخاباتی هیلری کلینتن ادعا کرد که کرملین از رسانه‌های مجازی برای پخش اخبار کذب و اطلاعات گمراه‌کننده استفاده کرده و موجب پیروزی ترامپ در انتخابات شده است. با این که هیچ دلیل معتبری موجود نبود، کنسرن‌های رسانه‌ها نکته پیام کلینتون را به‌سرعت گرفتند. فقط دو هفته بعد از انتخابات، واشنگتن پست گزارشی منتشر کرد که در آن ادعا می‌شد صدها وب‌سایت حاوی اخبار کذب به موفقیت ترامپ مساعدت کرده‌اند. همچنین اعلام شد که گروهی از کارشناسان فراجزبی، سازمانی به نام Prop OrNot را تأسیس کرده‌اند تا به این موضوع رسیدگی کند.

سازمان مزبور با استفاده دقیق از تحلیل اینترنتی Tools فهرستی از ۲۰۰ وب‌سایت را منتشر کرد که ادعا می‌شد «مستماً پروپاگاندای روسی» را پخش کرده‌اند. در این فهرست ویکی‌لیکس، وب‌سایت‌های طرفدار ترامپ مانند دراگه

رپورت، وبسایت آنتی‌وار، انستیتو ران پاول و تعداد زیادی وبسایت‌های چپ مانند تروت اوت، تروت دیگ، بلک اگندا رپورت و مینت پرس نیوز قرار داشتند. البته در این فهرست وبسایت‌هایی نیز بودند که واقعاً اخبار جعلی پخش می‌کردند ولی جهت‌گیری سیاسی این فهرست کاملاً آشکار بود: این فهرست مجموعه‌ای بود از وبسایت‌های جناح چپ و راست که دارای موضع انتقادی در مقابل جناح مرکزگرایان هیأت حاکمه در واشنگتن بودند.

به اعتقاد سازمان مزبور معیار تشخیص پروپاگاندای روسی این بود: این وبسایت‌ها از اوپاما، کلینتن، ناتو یا رسانه‌های جریان اصلی انتقاد می‌کنند، یا نسبت به بروز جنگ اتمی با روسیه هشدار می‌دهند. در رابطه با نکته اخیر الذکر استدلال این سازمان این بود که «پروپاگاندای روسی هیچ‌گاه چنین فرضیه‌ای را طرح نمی‌کند که مناقشه با روسیه مانند بار پیش به جنگ سرد دوم و شکست صلح‌آمیز روسیه منجر خواهد شد».

علی‌رغم شلختگی آشکار در تنظیم آن فهرست که حتی وبسایت‌های روزنامه‌نگاران برنده جایزه پولیتزر را هم دربرداشت، مقاله مزبور وارد شبکه رسانه‌ای شد، میلیون‌ها بار به اشتراک گذاشته شد و توسط صدها رسانه دیگر بازنشر گردید. با این‌که این سازمان تحقیقات از نوع مک‌کارتیسم و اعمال فشار به صدها رسانه و سازمان را مطالبه کرده بود، حاضر به افشای هویت مؤسسان سازمان، این‌که بودجه سازمان را از کجا تأمین می‌کنند و یا از چه شیوه‌هایی برای کشف اطلاعات مندرج در فهرست استفاده شده، نگردید.

اکنون تقریباً مسجل شده که سازمان نامبرده سازمانی بی‌طرف، خیرخواه و مستقل نبود بلکه ساخته دست **Michael Weiss** عضو قدیمی شورای آتلانتیک، یعنی اتاق فکر ناتو بوده است. بررسی وبسایت سازمان مزبور نشان می‌دهد که این وبسایت توسط نشریه **Interpreter** هدایت می‌شود که سردبیر آن میثانیل وایس است.

علاوه بر اطلاعات فوق محقق دیگری ده‌ها مثال از حساب‌های توئیتر سازمان مزبور و میثانیل وایس یافته که یکسان، یا با فرمولبندی‌های خاصی هستند که مؤید واحد بودن دارنده آن حساب‌ها، یعنی سازمان مزبور و میثانیل وایس است. پس می‌توان نتیجه‌گیری کرد که هشدار در مورد وجود یک کمپین پروپاگاندای دولتی خارجی در اصل خود یک پروپاگاندای دولتی بود.

عکس‌العمل در مقابل کارزار بزرگ «پروپاگاندا علیه پروپاگاندا» سریع و گسترده بود. اوایل ۲۰۱۷ شرکت گوگل پروژه OWL (۴) را که بازنویسی عظیمی در الگوریتم‌ها بود به‌راه انداخت. در این رابطه گوگل ادعا کرد که این پروژه فقط اقدامی جهت جلوگیری از تسخیر اینترنت به‌وسیله اشاعه اخبار غیرواقعی خارجی است.

نتیجه عمده به‌راه‌اندازی این پروژه فاجعه‌بار بود. یک شبه ترافیک سنگینی در رسانه‌های جایگزین با کیفیت ایجاد شد، امری که هنوز هم این رسانه‌ها از عواقب آن رهایی نیافته‌اند. مینت پرس نیوز تقریباً ۹۰٪ و تروت اوت ۲۰٪ از ترافیک طبیعی خود را از دست دادند. وبسایت‌هایی نیز که در فهرست سازمان PropOr Not قرار نداشتند زیان‌های بزرگی را متحمل شدند. مثلاً آلفانت پسرقتی ۶۳ درصدی، کامن دریم ۳۷ درصدی و دموکراسی ناو ۳۶ درصدی را تجربه کردند. حتی وبسایت‌های لیبرال با انتقادات معتدل مثل دی‌نیشن یا مادر جونز نیز مورد تنبیه قرار گرفتند. ترافیک جست و جوگر رسانه‌های جایگزین هیچ‌گاه به وضعیت سابق بازنگشت و حتی در مواردی بدتر هم شد.

برای Abby Martin روزنامه‌نگار این مسأله نشانه روابط تنگاتنگ بین سیلیکون ولی (۵) و نهادهای امنیت ملی است. وی در این زمینه می‌گوید: «گوگل با طیب خاطر الگوریتم‌های خود را تغییر داد تا همه رسانه‌های جایگزین را تحت فشار قرار دهد بدون این‌که قانونی او را مکلف به این کار کرده باشد». سایر غول‌های رسانه‌های مجازی مثل فیس‌بوک و یوتیوب هم اقدام به تغییرات مشابهی کردند، به این ترتیب که رسانه‌های جایگزین را تنبیه نموده و کاربران را به منابع دیگری نظیر واشنگتن پست، سی‌ان‌ان یا فاکس نیوز ارجاع می‌دادند.

نتیجه همه اقدامات تحکیم مجدد نظارت حاکمان بر وسائل ارتباط جمعی بود که پس از پیدایش اینترنت و رسانه‌های جایگزین از دست رفته بود.

دولتی کردن رسانه‌های مجازی

از سال ۲۰۱۶ تمهیدات بی‌شمار دیگری اتخاذ گردید تا رسانه‌های مجازی زیر بال‌پر نهادهای امنیت ملی قرار گیرند. دو تن از کارکنان کادر رهبری شرکت گوگل به‌نام‌های Eric Schmith و Jared Cohen دلیل اتخاذ این تمهیدات را در سال ۲۰۱۳ چنین بیان کردند:

«اهمیت و جایگاهی که لاکهید مارتین (۶) در قرن بیستم برای دولت امریکا داشت، در قرن بیست و یکم مؤسسات تکنولوژی و امنیت سایبری خواهند داشت».

از آن پس شرکت‌های گوگل، مایکروسافت، آمازون و ای بی ام بخش جدائی‌ناپذیر دستگاه دولتی شده و قراردادهای میلیاردی با سازمان سیا و سایر سازمان‌های امنیتی منعقد کرده‌اند. قراردادهایی که در چهارچوب آن‌ها خدمات در عرصه‌های امنیتی، تدارکاتی و خدمات کامپیوتری به دولت ارائه می‌شود. Eric Schmith پیش از آغاز به کار در گوگل رئیس کمیسیون امنیت ملی برای هوش مصنوعی و هیأت مشورتی نوآوری‌های دفاعی بود. هیأتی که برای کمک به مرکز فن‌آوری‌های پیشرفته تأسیس شده بود تا برای ارتش امریکا سلاح‌های سایبری تهیه کند. این نوع همکاری‌های تنگاتنگ مرزها و خطوط بین غول‌های فن‌آوری و دولت را بیش از پیش محو کرده است.

Ben Renda رئیس جهانی خط مشی تولید برای توسعه‌گران از شرکت گوگل، ارتباط نزدیکی با نهادهای امنیتی دارد. وی سابقاً افسر مدیریت اطلاعات و برنامه‌ریز ستراتیژی ناتو بود و در سال ۲۰۰۸ کار خود را در گوگل آغاز کرد. از سال ۲۰۱۳ وی شروع به‌کار در فرماندهی سایبری ایالات متحده و از سال ۲۰۱۵ در واحد نوآوری‌های دفاعی کرد (هر دوی این‌ها بخش‌هایی از وزارت دفاع امریکا هستند). همزمان او در کادر رهبری یوتیوب به‌کار گرفته شد و تا سمت مدیرعامل صعود کرد.

سایر پلاتفرم‌ها نیز روابط مشابهی با واشنگتن دارند. در سال ۲۰۱۸ فیسبوک اعلام کرد که مشارکتی با «شورای آتلانتیک» آغاز کرده و به این شورا کمک می‌کند متن، پیام یا اخبار میلیاردها کاربر را انتخاب و تشخیص دهد چه خبری اطلاعات قابل اطمینان، قابل باور و چه خبری غیرواقعی است. همانطور که گفته شد شورای آتلانتیک گروه مشورتی ناتوست و بودجه آن بلاواسطه توسط این پیمان تأمین می‌شود. سال گذشته فیسبوک Ben Nimmo رئیس سابق شورای آتلانتیک و سخنگوی سابق ناتو را با سمت رئیس سازمان امنیت شرکت استخدام کرد و به این ترتیب برای کارمندان شاغل و سابق امنیت ملی امکان نظارت نامحدودی را بر امپراتوری فیسبوک فراهم آورد.

شورای آتلانتیک موقعیت خود در مدیریت وب سایت Reddit را هم تثبیت کرده است. Jessica Ashooh سابقاً معاون مدیرعامل بخش «ستراتیژی خاورمیانه» در شورای آتلانتیک بود و سپس به‌سمت مدیرعامل بخش سیاست و وبسایت محبوب ردیت منصوب شد، پیشرفت شغلی شگفت‌انگیزی که در آن زمان عکس‌العملی را برنینگیخت. (۷)

افشای هویت یکی از کارکنان رده بالای توئیتر نیز چندان سروصدائی در رسانه‌ها نکرد، وقتی معلوم شد که فردمزبور افسر شاغل در گردان ۷۷ ارتش بریتانیاست، واحدی که وظیفه آن پیشبرد جنگ رسانه‌ای و عملیات روانی در اینترنت است. از همان موقع توئیتر با دولت ایالات متحده و بنیاد ASPI (۸) که بودجه آن توسط تولیدکنندگان سلاح تأمین می‌شود، جهت نظارت بر پلاتفرم خود همکاری می‌کند. با رهنمود این بنیاد توئیتر صدها هزار حساب کاربری از چین، روسیه و سایر کشورهای مورد غضب واشنگتن را مسدود کرد.

سال پیش توئیتر اعلام کرد که صدها حساب کاربری را به دلیل «عدم اعتماد آنها به پیمان ناتو و تضعیف ثبات آن» مسدود کرده است. سخنانی که برای کسانی که سیر فعالیت این مؤسسه را از مدافع بحث آزاد بودن تا مؤسسه‌ای تحت کنترل کامل دولت شدن را پیگیری نکرده باشند، ممکن است حیرت‌انگیز باشد.

اولین قربانی

کسانی که در تالارهای قدرت نشسته‌اند خوبی می‌دانند که غول‌های فن‌آوری در جنگ جهانی اطلاعات چه نقش بزرگی را بازی می‌کنند. این واقعیت در نامه‌ای که دوشنبه پیش منتشر شد کاملاً مشهود است. این نامه توسط تعدادی از کارکنان نهادهای امنیت ملی امریکا از جمله James Clapper رئیس سابق سازمان اطلاعات ملی، رئیس سابق سازمان سیا Michael Morrell، وزیر سابق دفاع Leon Paneta و رئیس سابق سازمان امنیت ملی امریکا دریا سالار Michael Rogers نوشته شده است. نویسندگان نامه همان کسانی هستند که قبلاً گفته بودند: «با هرگونه مداخله یا ضربه زدن به انحصارات فن‌آوری که از سوی کرملین انجام گیرد و ناخواسته مانع فعالیت پلاتفرم‌های تکنولوژی امریکا شود باید مبارزه کرد».

نویسندگان مزبور در نامه اخیر می‌گویند:

«ایالات متحده امریکا باید به قدرت بخش تکنولوژی متکی باشد تا اطمینان حاصل کند که روایت وقایع جهانی تحت تأثیر روایتی که مدنظر امریکاست باشد و نه تحت تأثیر روایت مخالفان خارجی امریکا». و سپس این گونه نتیجه‌گیری می‌کنند که گوگل، فیسبوک و توئیتر بخش لایتنج‌های مساعی امریکا برای تأمین امنیت کشوراند. روزنامه‌نگار تحقیقی Gleen Greenwald تفسیری بر نامه فوق‌الذکر نوشته است:

«از آن جایی که تمام قدرت در دست گروه کوچکی از انحصارات فن‌آوری است، گروهی که اینترنت را کنترل و از سال‌ها پیش وفاداری خود را نسبت به دولت امنیتی امریکا به ثبوت رسانده‌اند، توانایی دولت امنیتی تضمین شده است و این به معنی حفظ نظامی پروپاگاندائی برای جنگ و نظامی‌گری در امریکاست».

ایالات متحده امریکا غالباً با کمک رسانه‌های اجتماعی و کنترل اخبار و اطلاعات تغییر رژیم در کشورهای مورد نظر را تسهیل کرده است. چند روز پیش از انتخابات ریاست جمهوری در نیکاراگوئه در نومبر سال پیش، فیسبوک حساب‌های کاربری صدها آژانس خبری مطرح، روزنامه‌نگاران و فعالانی را که همگی حامی دولت چپ‌گرای ساندیست‌ها بودند، مسدود کرد.

به محض این که کاربران مزبور در توئیتر علیه مسدودسازی حساب‌های خود اعتراض کرده و با انتشار ویدیوهایی از خود در صدد اثبات هویت و صحت حساب‌های کاربری خود و رد ادعای رئیس بخش امنیتی فیسبوک برآمدند، حساب‌های توئیتری آن‌ها نیز مسدود شد. به قول برخی ناظران این اقدام فیسبوک را فقط می‌توان «ضربه مضاعف» نامید.

سال ۲۰۰۹ توئیتر خواسته امریکا را اجابت کرد و تعمیرات برنامه‌ریزی شده آپ خود را به تعویق انداخت (که در صورت انجام تعمیرات دسترسی به توئیتر ممکن نبود)، زیرا فعالان ایرانی مورد علاقه امریکا از پلاتفرم توئیتر برای دامن زدن به تظاهرات ضد رژیم ایران استفاده می‌کردند.

کمی بیش از ده سال بعد فیسبوک اعلام کرد که همه پیام‌های حاوی تمجید و قدردانی از جنرال سلیمانی را از پلاتفرم‌های بی‌شماری از جمله اینستاگرام و واتس آپ حذف خواهد کرد. پیش از آن سلیمانی، شخصیت سیاسی محبوب در ایران با حمله پهبادی ایالات متحده به قتل رسیده بود. این واقعه موجب بروز اغتشاشاتی در کل منطقه و اعتراضات

شد. چون دولت ترمپ سلیمانی و گروه وی را جزو تروریست‌ها طبقه‌بندی کرده بود فیسبوک اعلام کرد: «ما به‌موجب قوانین تحریم‌های ایالات متحده عمل می‌کنیم، از جمله قوانینی که در ارتباط با تروریستی نامیدن سپاه پاسداران انقلاب و رهبران آن است». به‌عبارت دیگر مردم ایران بنابه تشخیص و تصمیمی که در واشنگتن و توسط دولتی متخاصم اتخاذ شده بود نتوانستند نقطه‌نظرات اکثریتی را در کشور خود و به زبان رسمی خود به اشتراک بگذارند.

بنابراین مفهوم واقعی پیام اخیر گوگل به مؤلفین متونی در خصوص مقصر دانستن قربانیان جنگ اوکراین و یا متونی که خشونت را کم‌اهمیت جلوه دهند یا نظایر آن این است: از مقررات پیروی کنید وگرنه با عواقب آن مواجه خواهید شد. هرچند انحصارات فن‌آوری نظیر گوگل و فیسبوک کماکان مؤسسات خصوصی محسوب می‌شوند ولی عظمت خیره‌کننده و همکاری روزافزون آنها با دولت امنیت ملی ما را به این نتیجه‌گیری می‌رساند که اعمال انحصارات مزبور در اصل همان سانسور دولتی است.

درست است که انتشار اطلاعات غیرواقعی، از جمله از منشأ روسیه مشکلی واقعی است ولی اقدامات و تمهیدات اخیر کمترین ارتباطی با مبارزه علیه اخبار کذب یا انکار جنایت جنگی در اوکراین ندارد بلکه هدف احیای نظارت و کنترل حاکمان بر عرصه ارتباطات است. این مقررات جدید بر کنسرن‌های رسانه‌ای جریان اصلی اعمال نمی‌شود، زیرا آنها مداخلات نظامی ایالات متحده در جهان را کم‌رنگ جلوه می‌دهند و توجیه می‌کنند و یا جنایات جنگی امریکا را انکار کرده و مردم تحت ستم فلسطین یا یمن را مسؤول وضعیت خود می‌دانند. این مقررات جدید فقط مستمسکی برای تحقیر، بی‌اعتبار کردن منتقدان جنگ و سیاست‌های امپریالیستی امریکا و برای حذف و زدودن آنها از صفحه روزگار است. **خوب گفته‌اند که اولین قربانی جنگ حقیقت است.**

<https://free-neuen-standard.org/die-online-zensur-abweichender-meinungen-zur-ukraine-wird-zum-21->

(این مقاله ابتداء در تاریخ ۲۵ مه ۲۰۲۲ در <http://www.mintpressnews.com> به زبان انگلیسی منتشر شده است.)

۱- گوگل - ادسنس یکی از خدمات این شرکت است که به دارندگان وبسایت‌ها امکان می‌دهد تا با دادن اجازه انتشار تبلیغات تصویری، متنی یا ویدیویی در وبسایت آنها درآمد کسب کنند.

۲- استریمرها به کاربرانی گفته می‌شود که به‌طور زنده یا ویدیوهای ضبط شده اطلاعاتی را در عرصه آموزشی، خبری، بازی و سرگرمی و غیره به‌صورت آنلاین پخش می‌کنند.

۳- گونزالو لیرا نویسنده و کارگردان امریکائی - چیلیائی ساکن اوکراین است که پس از آغاز درگیری‌ها در اوکراین، به دلیل گزارشات انتقادی از دولت اوکراین به یکباره ناپدید شد. پس از یک هفته ویدیوی جدیدی در اینترنت پخش کرد که در آن خبر از دستگیری و آزادی خود می‌داد و این که دیگر سکوت خواهد کرد.

۴- پروژه‌ای که گوگل با کمک آن به اخبار غیرواقعی یا سوالات و اکنش نشان داده و پاسخ درست را در اختیار کاربران قرار می‌دهد.

۵- سیلکون ولی به منطقه‌ای بزرگ و شامل چند شهر از جمله سانفرانسیسکو و سان خوزه گفته می‌شود که مرکز فعالیت غول‌های فن‌آوری است.

۶- لاکهید مارتین شرکت بزرگ سازنده تجهیزات نظامی و صنایع هوافضای امریکاست.

۷- ردیت، وبسایتی برای جمع‌آوری اخبار اجتماعی امریکا، رتبه‌بندی محتوای وبسایت، بحث و تالار مذاکره بین کاربران است.

۸- ASPI بنیاد سیاست‌های سترتیژیک استرالیا، اتاق فکری در کانبرا پایتخت استرالیاست که حیطة فعالیت آن تهیه سیاست‌های امنیتی و تحقیقات سترتیژیک است. بودجه آن از سوی وزارت دفاع استرالیا، وزارت خارجه آمریکا و سایر کشورهای عضو ناتو تأمین می‌شود.